

«بایسته‌ها و شرایط کاربرست و اسازی دریدا» در نقد متون نقد و تحلیل کتاب و اسازی متون آل احمد

سیدرضا شاکری*

چکیده

این مقاله می‌کوشد با ارایه تبیین درست و اضمافی تر از و اسازی دریدا و الزام‌های معرفتی و روش‌شناختی آن، به یک نارسایی عمده در فضای نقد متون ادبی ایران اشاره کند و آن شتابزدگی در کاربرست نظریه‌ها و روش‌های جدید نقد ادبی اروپایی در ایران است. کتاب مجتبی گلستانی نیز در ذیل این نارسایی نقد شده است. بدین ترتیب مقاله نشان می‌دهد که در فهم، تبیین و نقد و بررسی آثار نویسندگان معاصر ایران باید پیش از هر چیز با آنها گفتگو کرد تا از این راه درک فاصله میان جهان خواننده و متن برای خواننده شکل خاص خود را بگیرد. اما نویسنده کتاب عمدا در مقام پژوهشگر همچون سوژه مدرن متون آل احمد را به موضوعات برنامه پژوهشی خود تبدیل کرده و نتوانسته است با متن ارتباط برقرار کند. در این مقاله عمدتاً روند ابژه شدن متنها در کتاب مورد نقد باز شده است. نتیجه حاصل از این بررسی این است که نقد آثار کسانی مانند آل احمد شاملو یا شریعتی و نیما و دیگران تابعی از شرایط تاریخی و کنشگری آنهاست که باید به صورت انضمامی و متوازن پی گرفته شود.

کلیدواژه‌ها: گلستانی، و اسازی، متون، آل احمد، سوژه و انسان ایرانی.

۱. مقدمه

یکی از آسیب‌های جدی در فضای علوم انسانی و اجتماعی ایران چگونگی کاربرست و کاربرد نظریه‌های جدید اروپایی در بررسی و تحقیقات موضوعات انسانی و اجتماعی و

*استادیار علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی Sr.Shakeri@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۵

تاریخی و فکری ایران است. ریشه‌ها و سرچشمه‌های این آسیب متعدد است، اما می‌توان اشاره کرد که اقامت کوتاه دانشجویان و محققان ایرانی در دانشگاه‌های غرب و آموختن نظریه‌ها و روش‌های جدید و سپس بازگشت آنها به ایران یکی از راه‌های انتقال و کاربست آنها می‌باشد. همین نظریه‌ها در دانشگاه‌های کشور نیز مورد اقبال دانشجویان قرار می‌گیرند. از سوی دیگر امکانات فضای مجازی باعث بهره‌مندی پژوهشگران از آن نظریه‌ها و امکان بهره‌گیری در تحلیل و بررسی مسائل مورد علاقه می‌شود. اما پرسش اینجاست که آیا ما به بایسته‌ها و شرایط کاربست آن نظریه‌ها واقف هستیم؟ اگر هدف از بررسی متون گذشته ما (کلاسیک، معاصر یا جدید) با نظریه‌های مناسب و علمی توسعه فهم و شناخت ما نسبت به گذشته و بهره‌گیری‌های معرفتی، نظری و عملی برای امروز و فردای ما هست، در این صورت آیا نباید دغدغه این را داشته باشیم که نظریه‌ها را به گونه‌ای درست و با رعایت بایسته‌ها و شرایط آنها انتخاب و پایه‌ی پژوهش‌های خویش قرار دهیم تا در نقد و تحلیل متون خویش موفق باشیم؟ منظور از بایسته‌ها به لوازم درونی و رعایت مختصات و ویژگی‌های یک نظریه معتبر بازمی‌گردد و منظور از شرایط به الزامات بیرونی و زمینه‌ای در کاربست نظریه‌ها معطوف می‌شود. یکی از آثاری که به تازگی با این چارچوب در باره متون جلال آل احمد نوشته شده، به قلم مجتبی گلستانی با نام *واسازی متون آل احمد* است که در این مقاله بررسی می‌شود.

در ادامه نخست تبیینی از واسازی دریدا و الزام‌های کاربست آن در نقد متون ادبی ارای می‌شود و سپس ابعاد این نظریه باز خواهد شد و سرانجام کتاب مورد نقد از این نگاه بررسی خواهد شد.

۲. واسازی دریدا؛ چیستی و ابعاد آن

یکی از نظریه‌های فلسفه، نقد ادبی و علوم انسانی اروپا که در کشورمان در فضای نظریه و نقد ادبی به کار بسته شده و با نام‌های شالوده‌شکنی، ساختارشکنی و اخیراً واسازی مشهور است، از آن ژاک دریدا فیلسوف فرانسوی است. دریدا در پاریس دهه ۱۹۶۰ با جریان‌های مسلط پدیدارشناسی، اگزیستانسیالیسم و ساختارگرایی دمخور بود و از آنها در اندیشه‌های خویش متأثر گردید. محور مهم در اندیشه‌های دریدا درافتادن با متافیزیک است که در سنت فلسفه غرب با افلاطون آغاز شد. رهیافت متافیزیکی افلاطون با تاریخ و تفکر غرب درآمیخت و او درصدد است تا با راهبرد واسازی از

سیطره‌ی متافیزیک‌رهای حاصل‌کند. (شیبانی رضوانی، ۱۳۹۲: ۵۴) دریدا با یک برنامه‌ریزی حرفه‌ای دانشگاه به واسازی نرسید. او بسیار مطالعه می‌کرد و متن‌خوان قهاری بود. وی آثار پرشماری هم دارد و در همه‌ی آنها روحیه انتقادی خود را به تفکر غربی ملحوظ می‌دارد. رویکرد او متنی است و همین نگاه متنی است که اهمیت متن در مقابل مؤلف و خواننده برایش برجسته می‌شود. اما مهم برای دریدا مجهز شدن به آن چیزهایی است که خوانش و تفسیر متن می‌طلبد. دریدا جهان را متن می‌دانست: همه چیز در متن قرار گرفته است. «متن یافته‌ای از نشانه‌ها یا به تعبیر دریدا ردها است و هر چیزی در جهان نشانه یا رد است. فهم و تجربه متن نیاز به دانش تفسیری دارد.» (مصلح و پارسا خانقاه، ۱۳۹۰: ۶۰) بنابراین پیش از آنکه ما واسازی را ساده‌انگارانه تنها یک استراتژی تلقی کنیم باید بدانیم که سنت قدرتمند تفسیری در پشت آن قرار دارد. واسازی البته استراتژی است، اما باید به منطق درونی آن و شیوه کاربستش آگاه و در عمل بدان وفادار ماند. واسازی را باید در نسبت با متن به کار زد. در نسبت با متن، اصل بر استقلال متن و خوانش درست آن است؛ خوانشی دو سویه که متن و مؤلف را در نظر می‌گیرد. هر تفسیر و خوانش از متن نباید چونان یک جایگزین متن یا مؤلف تلقی شود. (همان: ۶۱)

از سوی دیگر واسازی دریدا صرفاً درگیر انتقادی درونی و شالوده‌شکنی متن نمی‌شود بلکه فراتر از آن با تضادها و سنتهای تاریخی که متن در درون آن شکل گرفته درگیر می‌شود. پس واسازی نوعی رویارویی با تاریخ و سنت‌ها از مسیر متن‌هاست. دریدا می‌گوید «مراد از متن محدود به گرافیک، کتاب یا حتی گفتار نمی‌شود و نیز نمی‌توان آن را به فضای ایدئولوژیک، نشانه‌شناختی و معناشناختی فروکاست. آن چه من متن می‌نامم در برگیرنده همه ساختارهای واقعی، اقتصادی تاریخی، نهادی-اجتماعی و در مجموع همه مراجع قدرت ممکن می‌شود. پس هیچ چیز بیرون از متن نیست.» (دریدا، ۱۹۹۵: ۱۴۸) بدین ترتیب نقد واسازی متون نسبت وثیقی با نقد و واسازی سنت‌هایی دارد که در محیط آنها متن شکل گرفته است.

نکته مهم دیگر در مقدمات واسازی دریدار، جایگاه ایده در تفکر افلاطونی و الگو شدن آن در نسبت تفکر غربی است: ذهن متافیزیکی ابتدا یک ایده می‌سازد مثلاً ایده خیر یا سعادت و بعد آن را در متن مستقر می‌کند: مثلاً سقراط طرف‌های همپرسه را بر محور ایده طراحی شده به گفت‌وگو وا می‌دارد و برای نمونه در نهایت سقراط است که

بر سوفیست‌ها برتری می‌یابد (همان: ۶۳) این نه برتری منش سقراطی که سلطه ایده است.

تعبیر و اساسی به استراتژی و راهبرد در ایران باعث درکی تکنیکی و ابزاری از آن شده است و ما عملاً با و اساسی استراتژیک یا راهبردی مواجه شده‌ایم. از آنجا که راهبرد و استراتژی در کشور ما نه از سوی فلسفه و نظریه که از حوزه نظامی‌گری، عمل سیاسی و قدرت وارد متون نظری شده آن تنها بسان مجموعه‌ای از چاره‌جویی‌ها به علاوه ابزارها و تکنیک‌ها دریافت می‌شود. حال آن‌که در نزد دریدا و اساسی ابتدا دغدغه و تعلق هرمنوتیکی و تفسیری در شناخت انسان و معنای هستی دارد و امر فهم در آن اولویت و تقدم دارد و آنگاه به شکل و ابزار در راستای آن معنا توجه می‌کند. برای دریدا و اساسی که از خوانش متن جدایی‌ناپذیر است، در درجه‌ی نخست به مسائل وجودی و روحی خواننده و متن باز می‌گردد. در دریدا مقام خواننده متن وقتی که متن را می‌خواند یعنی این‌که در جریان تفسیری متن شرکت می‌کند... دریدار به این فرایند خوانش متن، خوانش صبورانه نام می‌دهد. (پارسا، ۱۳۹۳: ۳۰) صبوری انسان تأویل‌گر تابع استراتژی و ابزار نیست، بلکه آن صرفاً از دغدغه‌های وجودی و فهم معنا ناشی می‌شود. یک خواننده تأویل‌گر متون باید پیش از کاربست و اساسی و انجام عمل نقد متن‌ها، خود را موضوع خوانش کند. او باید اهلیت تفسیر کسب کرده باشد. ابعاد وجودی یک تأویل‌گر باید درگیر «متفاوت» خواندن متن بشود که به بیان دریدا هم زمان‌بر است و هم به خواندن متون و منابع گوناگون و متنوع نیاز دارد. (همان) بنابراین کاربست و اساسی دریدا پیش از هر چیز محتاج تکثر دیدگاه، مطالعه تنوع متنوع و فکر و آمادگی برای تمرین آن در جریان و اساسی است. برای همین است که از حیث تجربی و واقعی مورد پژوهی‌های معروف در و اساسی عمدتاً به سالهای میانسالی و حرفه‌ای پژوهشگران باز می‌گردد و کم‌اند محققان جوانی که توانسته‌اند و اساسی را در این دوره در نقد متون نویسندگان مهم و پر اثر به صورت دقیق و جامع بررسی کرده باشند.

و اساسی دریدا برخلاف تلقی معنای راهبردی و استراتژی در ایران، از راه‌های کوتاه و بدون پیچیدگی طی نمی‌شود، بلکه برعکس هرکس باید در و اساسی راه خودش را برود. دریدا شخصاً این تجربه را داشت. خوانش او از *فایدروس افلاطون*، *تأملات دکارت*، *نقد قوه حکم کانت*، *پدیدارشناسی روح هگل*، *سرمایه مارکس*، *پژوهش‌های منطقی هوسرل* و *هستی و زمان هیدگر* بر مشق دریدا در و اساسی دلالت می‌کنند. این آثار پر حجم، متنوع، متفاوت، پیچیده و با زبان‌های خاص خود هستند. این‌که تأویل‌گر

آن‌قدر آمادگی داشته باشد تا با این متون بسیار متفاوت گفت‌وگو و تفاهم کند، این خود تمرین واسازی است. به بیانی هگلی واسازی همه واسازی است. بدین معنا که یک پژوهش واسازانه دقیق در طی چند مورد خود را نشان می‌دهد. و این البته به معنای آغاز نکردن نقد متون نیست. اما واسازی در پایان تجربه‌های پژوهشی یک محقق کمال می‌یابد.

همه شارحان واسازی دریدار بر جنبه‌ی عملی این مفهوم تأکید دارند. این تأکید درست لوازم و شرایطی دارد که باید بدان توجه شود، در غیر این صورت از منطق و هدف آن دور می‌شویم. جنبه‌ی عملی واسازی یعنی تمرین آن استراتژی در جریان خوانش و تأویل متون. برای همین آن نمی‌تواند چونان یک چارچوب نظری ثابت و قالبی در کاربست مصادیق مختلف عمل کند. منظور از عمل آمیختگی با ابعاد وجودی تأویلگر است، نه اینکه قاعده‌مند عمل کردن معنا بدهد. تمرین درگیری و گفت‌وگو با متن در جریان واسازی باعث برشدگی و فراروی متن و خواننده آن می‌گردد. واسازی اگر هم استراتژی باشد که هست، یک رویداد است، آن روی می‌دهد و رویداد همواره به محدودیت‌های و امکان‌ها نظر دارد. برای همین جنبه‌ی رویدادی است که دریدا هر بار نگاهی تازه و تعبیری نو از واسازی ارائه می‌کند که اشاره به واپسین تجربه‌ها در خوانش متون دارد. این وضعیت برای خود او هم عجیب است و این ویژگی مثبت واسازی است. وضعیت مفهومی واسازی باعث شده که همواره از دریدا درباره‌ی چیستی واسازی بپرسند و او هم پاسخ دهد که؛ البته که هیچ‌چیز واسازی مرکب از مجموعه‌ای قضایا، اصول، ابزارها، قواعد، تکنیک‌ها و روش‌ها نیست. واسازی اصلاً موضوع محصلی ندارد (دریدا، ۱۹۹۶: ۲۱۸).

واسازی تحلیل نیست، پس قصد معینی در پس آن نمی‌توان یافت. آن یک روش هم نیست و نمی‌تواند یکی از روش‌ها باشد. تعریف واسازی واقعاً ناممکن است. (دریدا، ۱۹۹۱: ۲۷۲) مک کوئیلان نیز در تعریف‌ناپذیری واسازی گفته است «اینکه دریدا آن را حتا یک روش نمی‌داند، به این خاطر است که عبارت فرانسوی *pas de Méthode* به معنای یک روش نبودن است که در آن جزء *pas* دو معنا دارد یکی نفی (*not*) و دیگری گام و این دو روی هم به صورت مبهم دلالت می‌کند که واسازی صرفاً یک روش نمی‌تواند باشد (کاپونو، ۲۰۰۴: ۲۷۵).

رالف معتقد است وقتی که واسازی روش نباشد، تکنیک نباشد و حتا یک عمل خاص هم نباشد، آنچه برجسته می‌شود فرایند دوجانبه‌ی تعامل و تفاهم متن و خواننده

است و این واسازی را به هرمنوتیک نزدیک می‌کند. در این حالت واسازی فرایندی می‌شود که زنده بود و فعال بودن متن هم بدان تحقق می‌دهد. پس متن هم خصلت واسازانه دارد (همان: ۲۷۴). در حقیقت رالف اشاره دارد که تلقی واسازی چونان یک استراتژی نباید متن مورد مطالع را به ابژه تبدیل کند، بلکه برعکس خواننده باید همواره تعامل متن و منتقد را احساس نماید.

این شرح و وصف هرمنوتیکی از واسازی بیشتر عامل محور (خواننده و مفسر) است تا موضوع محور. این امر متن مورد واسازی را از ابژه شدن باز می‌دارد. وضع روحی و دغدغه‌ها و دردهای مفسر و خواننده متن در گفت‌وگوی با متن در تحقق واسازی نقش دارد. سوال پیش آمده بر همین مبنا این است که چرا فقط متن‌های خاص باعث کنش تأویلگر و خواننده می‌شود؟ باید گفت که با نگاه دریدایی چالش‌خیزی متن و خواننده در پاگیری و معناداری و تحقق واسازی چونان یک استراتژی مؤثر واقع می‌شود. تجربه‌های روحی و وجودی مفسر در این چالش‌برانگیزی نقش دارند.

۳. واسازی؛ نظریه‌ای درگیر و دار عمل

بسیاری از شارحان و حتی کاربران نظریه واسازی از تعریف آن به صورت دقیق اظهار ناتوانی کرده و تأکید بر این دارند که تعریف آن به‌گونه‌ای در جریان عملی واسازی بر پژوهشگر یا مفسر آشکار می‌شود. این اصطلاح در فضای نقد ادبی و روشنفکری اروپا و آمریکا سرنوشتی همچون اصطلاح مارکسیسم یافت؛ یعنی منازعات ایدئولوژیک و سیاسی واسازی را از آنچه مدنظر واضع آن بود دور ساخت و آن را به مظلوفی برای ظرف‌های جوراجور بدل نمود. این وضعیت در کشورهای جهان سوم که تجربه‌های نیم‌بند از مدرنیته داشته بیشتر مشاهده می‌شود. آنچه در فضای فلسفه، نقد ادبی و تحقیقات علوم انسانی این جوامع دیده می‌شود اقبال فراینده به وجه ابزاری، تکنیکی و روشی واسازی است. در این فرایند شتابزده پیش‌فرض‌ها، غایت و هدف اصلی واسازی و به‌خصوص تجربه‌ی عملی دریدا در خوانش متون مختلف و پرشمار نادیده گرفته شد.

از سال‌های پایانی دهه ۱۹۹۰ در اروپا دیدگاه‌های تازه‌ای به واسازی مطرح گردید که به‌نوعی نقد و آسیب‌شناسی آثار قبلی را هم دربر دارد. در این رویکردها و تحقیقات ضمن ارائه تبیین‌های دقیق‌تر از واسازی زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و فکری در واسازی مورد توجه قرار گرفت. در مطالعات پسااستعماری که فضای تازه‌ای برای

واسازی به‌شمار می‌رفت، بوطیقای کشورهای جهان سوم موضوع واسازی قرار گرفت و با آن امکانات فکری، وجودی و مفهومی کشورهای استعمار شده آشکار شدند. این سابقه و زمینه‌ی نقد مدرنیته‌ی کلاسیک را فراهم نمودند. گراوز (Gravez) استاد دانشگاه براول معتقد است که فلسفه‌ی اصلی نظریه ساختارشکنی دریدا گونه‌ای بازجویی (interrogate) (به نطق کشیدن) پیش‌فرض‌های اصلی اندیشه غرب است و می‌کوشد تقابل‌ها و تضادهای دوتایی را که زیربنای آن اندیشه‌اند آشکار و افشا سازد (ر.ک. postcolonialweb.org).

در تلقی واسازی چون عمل (practice) انتقادی است که با نقد اندیشه‌ی تاریخی غرب آغاز می‌شود. مهم‌ترین نقطه‌ی مورد نقد در واسازی به چالش کشیدن مفهوم «مرکز» در اندیشه غرب است. دریدا در سخنرانی ۱۹۶۶ در دانشگاه جان‌هاپکینز واقعیات متافیزیکی را که به علم و فلسفه غرب سر و شکل داده‌اند به چالش کشید. به نظر او ساختار متافیزیکی زیربنای گفتمان‌های علم و فلسفه را می‌سازد و این کار با تأسیس و تعیین یک «مرکز» که مبدأ ساز و معناساز است، بر همه چیز چیره می‌شود (گراوز در سایت postcolonialweb.org دسترسی: ۹۵/۸/۹).

مرکززدایی و خصلت عملی واسازی آن را در شمار ابزارها و رویکردهای کارآمد در نقد مدرنیته قرار داد. درست است که دریدا مرکز اقتدار و دوگانه‌ها متافیزیکی را در متون ادبی سراغ می‌گیرد و به نقد می‌کشد، اما او این کار را در درون فضای تاریخ و تمدنی غرب و به شکل تاریخی و با ملاحظه سنت‌ها پیش می‌برد. یعنی وقتی می‌خواهد متنی ادبی و تاریخی را واسازی کند، ابتدا به زمینه‌های تاریخی و اجتماعی شکل‌گیری اقتدار اشاره می‌کند. اگر به مفهوم اییستمه در اندیشه و آثار فوکو و بخصوص در نظم چیزها توجه کنیم این واقعیت خود را نشان می‌دهد که تبیین و نقد دوگانه و دوتایی‌ها یا تقابل‌هایی مانند زن/مرد، شرق/غرب، استعمار/مستعمره و یا سفید/سیاه که همه در عصر مدرن به دوگانه مرکزی سوژه/ابژه ره می‌برند بی‌آنکه به اییستمه توجه شود ناممکن خواهد شد. تقابلها ریشه در سنت و فرهنگ دارند و اییستمه‌ها هستند که در زیربنای متن به گونه ناخودآگاه (نویسنده) واقع می‌شوند بخصوص از این جهت که به نظر فوکو اییستمه ساختار ناآگاه است و در عمل قدرت خود را اعمال می‌کند. پس اقتدارزدایی خودبه‌خود امری تاریخی و سیاسی و اجتماعی است که از قلمرو تمدنی آغاز و در سطح متن‌ها تحقق عینی می‌یابد. همه‌ی مفاهیم مورد نقد واسازی شامل جوهر، ذات، قدرت، اصل، هویت و... ساختارشکنی می‌شوند

تا بتوانند مرجعیت‌زدایی کنند. دریدا معتقد است که باید نخست مقولات و مفاهیم مرکزی در سنت غربی و اسازاری شوند. چون این مفاهیم و مقولات‌اند که به متن‌های بعدی شکل و موجودیت می‌دهند.

در مقوله مرکززدایی به‌عنوان معیار اصلی و اسازاری بسیاری از پژوهشگران باور دارند که غایت و سمت‌گیری فرایند مرکززدایی «متن‌های ادبی» نقد قدرت و سیاست در غرب است که اشاره به مفهوم اپیستمه فوکو می‌کند. ابروین بر این است که اگرچه ساختارشکنی دریدا همه‌ی حوزه‌های فرهنگی، جامعه‌شناسی، فرهنگ عامه نظریه ادبی، مطالعه فیلم و رسانه‌ها و مطالعات جنسیتی را دربر می‌گیرد. اما باید توجه داشت که این‌ها همه در ذیل نقد قدرت اتفاق می‌افتند. درگیری با قدرت و سیاست محور اصلی و اسازاری دریدا است. این اصلی است که باید محور پژوهشگران علاقه‌مند به و اسازاری باشد. (ابروین، ۲۰۰۸: ۵۶) بیان ابروین ناظر به این است که و اسازاری با اصل قدرت تنش و ناسازگاری پیدا می‌کند و از آنجا که دست‌کم در مدرنیته قدرت در سیاست جلوه‌گر شده، درگیری با قدرت و سیاست ضامن درک و به‌خصوص عملی کردن و اسازاری در نقد ادبی و نظریه و فلسفه است.

۴. معرفی کتاب

کتاب «و اسازاری متون آل‌احمد؛ سوژه، نهیلیسم و امر سیاسی» نوشته‌ی مجتبی گلستانی مرکب از شش قسمت اصلی است که نویسنده آنها را در فهرست آورده و زیر هر کدام عنوان‌هایی ذکر کرده است: این قسمت‌ها نه نام بخش دارند و نه فصل. فقط در متن - و نه فهرست - با عددهای ۱ تا ۵ آمده‌اند. کتاب یک عنوان با نام «پس پشت گفتار» دارد که به نظر می‌آید، پیشگفتار یا مقدمه یا دیباچه باشد. به همین سیاق اثر فاقد نتیجه‌گیری نیز هست. این نوع چیدمان ظاهراً با روش و خواست نویسنده هماهنگی دارد، به‌خصوص این که عمداً نتیجه‌گیری را که القای معنای معین می‌کند، به خواننده واگذار کرده است. قسمت‌های کتاب تابعی از برنامه‌ی بررسی نویسنده در موضوع متون آل‌احمد است که شامل زیر می‌شود:

۱. سیاست مؤلف

۲. سیاست مذکر

۳. سیاست سلامت

۴. سیاست حقیقت

۵. سیاست سوژه

کتابنامه و نمایه نیز در پایان اثر آمده است. در مقدمه‌ی اثر نویسنده می‌کوشد مدعا، هدف و روش خود را برای تبیین ادعایش در جهت هدف خود باز کند. او دو هدف دارد:

۱. درافتادن با اقتدار و مرکزیت متون آل‌احمد

۲. توسعه فضای نظریه و نقد ادبی به مباحث بنیادین

نویسنده به تصریح می‌گوید روش او در این کتاب و برای دو هدف فوق، و‌اسازی است؛ یک راهبرد و استراتژی برای خوانش متن (۹) آن‌گاه کمی آن را توضیح می‌دهد. سپس در پرتو همین توضیحات مدعی می‌شود که در آثار آل‌احمد یک سوژه‌ی مرکزی مقتدر نهان و آشکار است که معنای متن را تعیین می‌کند. بدین صورت که در درون رابطه‌ی ساختاری دو سویه نهیلیسم - امر سیاسی تقابل‌های دوتایی (ناساز) را تولید می‌کند. مرجع محوری آثار به تولید گفتمانی می‌انجامد که از یک سو انسان معاصر را اسیر قفس آهنین ماشین و تقدیر می‌بیند و از سوی دیگر به تغییر بنیادین وضع موجود چشم دارد (۱۰) نویسنده سپس در تکمیل چارچوب نظری - روشی کار خود نهیلیسم را توضیح می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که تجربه‌ی مدرنیته‌ی متون آل‌احمد بدبینانه و پوچگرایانه است. سوژه (روشنفکر) انسانی بدبین و به‌شدت دچار احساس تنهایی و از خودبیگانگی است. برای رهایی از این وضعیت رسیدن به یک مدرنیسم ارتجاعی است که حاصل برساختن یک و اهمیت تازه (غیرحقیقی) و ضدیت با مدرنیته، انسان و دموکراسی است. بر این اساس آل‌احمد تلقی تقابل و ستیز از امر سیاسی دارد که آن به ضدیت با مدرنیته می‌انجامد که فرجامش دوگانه‌ای تقابلی و ستیزنده است. (۱۲) نویسنده می‌خواهد بگوید که عمل سیاسی مبتنی بر یک نظر سیاسی است؛ یعنی سیاست از نظر و نگرش حاصل می‌شود. برای همین است که عنوان مشترک همه‌ی فصل‌های کتاب «سیاست» در زمینه‌های چندگانه، حقیقت، مذکر، سلامت و... است. نویسنده در تأیید این ادعا، به آرای کارل اشمیت الهی‌دان سیاسی آلمانی اشاره می‌کند که امر سیاسی را مبتنی بر یک تجربه نهیلیستی و به‌شدت دولت‌محور بر اساس تقابل دوست/دشمن ترسیم می‌کند. (۱۳) امر سیاسی شدیدترین و آخرین حد خصومت است و هر خصومت اقتباسی هر چه به نقطه اوج نزدیک‌تر گردد، سیاسی‌تر می‌شود.

با گذر از تعریف مدرنیته، امر سیاسی، سیاست و نیهیلیسم و نتایج مترتب بر این نوع نگاه نویسنده مجدداً با اشاره به واسازی به هدف‌های خودش اشاره می‌کند و در نهایت ساختار کتاب را توضیح می‌دهد و سرانجام نتیجه می‌گیرد که نتایج زیر از این واسازی به دست آمده است:

۱. مرکززدایی از سوژه یا آن «من» استعلایی که در این متون جا خوش کرده است.
۲. افشای تک‌صدایی و اقتدارگرایی
۳. تحلیل بینابینی متون
۴. تحلیل چگونگی برساخته شدن گفتمان غربزدگی
۵. فهم همخوانی استعاره‌های متنی آل‌احمد با استعاره‌های افلاطونی (سوژه - روشن فکر - حکیم) (اصل ۱۴ و ۱۵)

۶. روش‌شناسی نویسنده و کاستی‌های آن

یکی از کاستی‌های بنیادین آثاری که به نقد متون ادبی و روشنفکری ایران می‌پردازند این است که آنها در برابر مجموعه‌ی گسترده‌ای از متن‌ها قرار دارند و بدون اشراف به حدود و ثغور چگونگی تولید این آثار و منطق یا منطق‌های حاکم بر محتوای آنها به نقد آنها می‌پردازند. آگاهی بر این که متون ادبی و روشنفکران ماصر ایران در چه فضای فکری، سیاسی و اجتماعی تولید شده و دارای کدام ابعاد و جوانب و چه زبانی بر آنها حاکم است، می‌تواند به منتقد و نویسنده در انتخاب نظریه یا روش مناسب در نقد آنها کمک مؤثری کرده و نتایج پژوهش از اعتبار و اصالت بیشتری برخوردار شود. کتاب «واسازی متون آل‌احمد» شدیداً از این نارسایی معرفتی - نظری و روشی رنج می‌برد. جلال آل‌احمد روشنفکر و کنشگری بود که آثار متعددی دارد که شامل مقاله، داستان، ترجمه، مشاهدات، سفرنامه و خاطره‌ها و نامه‌ها می‌گردد. وی انبوهی از یادداشت‌های نشر نشده دارد که در صورت انتشار عمومی ابعاد تازه‌ای از بسیاری موضوعات را آشکار خواهد ساخت. او از سنخ افرادی بود که زندگی و آثارش بسیار درهم تنیده و از هم جدایی‌ناپذیرند. نوشتن داستان سفرنامه و... برای او یک کار حرفه‌ای نبود که در محیط کار خویش بنشیند و هر روز بخشی از کار نوشتن را پیش ببرد. او که تجربه رسمی آموزگاری داشت، توانست به صورتی هدفمند - و نه در قالب گردشگر - به برخی کشورها برود و حاصل آنها را در قالب سفرنامه چاپ کند. او داستان‌های کوتاه و بلند دارد و زبان خاصی بر آثارش حاکم است. فعالیت سیاسی و اجتماعی آل‌احمد را

نمی‌توان از زندگی خصوصی و حرفه‌ای او جدا انگاشت. هر پژوهشی درباره‌ی آل‌احمد باید به این وضعیت و موقعیت‌های او در جامعه و شکل‌گیری آثار در سایه‌ی این تجارب و موقعیت‌ها توجه جدی داشته باشد.

نویسنده‌ی کتاب «واسازی متون آل‌احمد» به این اصل روش‌شناسی - نظری توجهی ندارد. او گزارشی از روند متن‌هایی که موضوع بررسی او هستند نمی‌دهد. آنها را طبقه‌بندی نمی‌کند و به خواننده توضیح نمی‌دهد که برای پژوهش خویش کدام آثار را برمی‌گزیند و چرا و چگونه آنها را مطالعه و خوانش می‌کند. این اقدامات جزئی از مقدمات پژوهش است که فقدان آنها به اصالت و وزن کار آسیب می‌زند. مؤلف کتاب به جای این روش‌شناسی که لازمه‌ی کار است، پیش‌فرض‌هایی را مطرح می‌کند و بر اساس آنها به بررسی متون می‌پردازد، حال آنکه همین پیش‌فرض‌ها ادعاهایی هستند که باید در پایان کتاب آزمون شوند. از جمله:

۱. تجربه‌ی مدرنیته در متون آل‌احمد به نوعی بدبینی نیهیلیستی انجامیده است.
۲. آل‌احمد در دهه ۱۳۴۰ به محافظه‌کاری رادیکالیسم از نوع موجود در جریان‌ات راست‌افراطی می‌گراید.
۳. آل‌احمد دچار یأس وجودی و ناچار به دست و پا زدن برای رهایی از نیهیلیسم می‌شود. (ص ۱۱)

این سه پیش‌فرض، در حقیقت سه ادعای کلی است و باید در مسیر کار روشن و مورد تأیید پژوهش قرار بگیرد. حال آنکه در نتیجه‌گیری - که البته کتاب چنین بحثی ندارد و فقط نویسنده در مقدمه می‌گوید که فصل ۵ نتیجه‌گیری است (۱۸) - چنین چیزی باز می‌شود. فصل پایانی کتاب به ساختار نثرهای آل‌احمد می‌پردازد نه آن خصوصیات انسانی - شخصیتی که در بالا ادعا شده است؛ بدبینی و نیهیلیسم، محافظه‌کاری و رادیکالیسم و یأس و بدبینی سه خصلت مورد ادعای نویسنده درباره‌ی جلال (از خلال بررسی متون) است که البته هرگز تبیین و شناسایی نمی‌شوند.

اگر نویسنده در مقدمات کتاب یک چارچوب نظری قدرتمند و روش‌شناسی دقیق را انتخاب می‌کرد و برنامه پژوهش را بر اساس آن پیش می‌برد، به نتایج تفکیک‌شده‌ی برآمده از تحقیق درباره‌ی اولاً شخصیت و منش فکری و مشی عملی آل‌احمد و ثانیاً متن داستان‌ها و آثار او نایل می‌آمد. اگر بر اساس پژوهش‌های جدی و فراوان درباره‌ی محدودیت‌های تحقیق در آثار ادبی و هنری بپذیریم که متن‌های ادبی ابژه‌های منفعل و مادی نیستند که به‌سادگی در اختیار و در مشت پژوهشگر باشند، آن‌گاه در انتخاب

چارچوب بررسی و روش‌شناسی تأمل بیشتری به خرج می‌دادیم. داستان و متن‌های ادبی - روشنفکری به دلایل زبانی و فنی این قدرت را دارند که از دام تحلیل‌های خشک علمی بگریزند و گاه پژوهشگر را به کام خود بکشند. عارضه‌ی فقدان چارچوب نظری و روش‌شناسی سبب شده است که نویسنده «واسازی متون آل‌احمد» در دام ظاهر نوشته‌های آل‌احمد گرفتار شود. آثار مهم و تعیین‌کننده ادبی و هنری در همه جوامع به سان رودخانه‌هایی خروشان و آرام اند که شناخت آنها بی‌شناگری و توان لازم منتقد را به مسیر خود می‌کشد و از ساحل دور می‌کند.

۷. درآمیختگی جدایی‌ناپذیر متون آل‌احمد با عمل

چنان‌که در بحث از واسازی دریدار اشاره شد، مفهوم واسازی با ابعاد عملی زندگی علمی و فکری و اجتماعی دریدا درآمیخته است. در این جا به همین اصل «وحدت نظر و عمل» در متون آل‌احمد اشاره می‌کنیم که از قضا اصلاً مورد توجه نویسنده‌ی کتاب «واسازی متون آل‌احمد» قرار نگرفته و نتیجه قضاوتی صوری و با پیش‌فرض‌های آزمون نشده درباره‌ی آل‌احمد است. متون آل‌احمد در مسیر سه نوع عمل (پراکسیس) فکری - سیاسی و اجتماعی رقم خوردند، عمل آموزشی، عمل سفر و عمل بنایی، جدی‌ترین عرصه‌ی عمل برای آل‌احمد تجربه‌ی آموزشی وی بود. آموزگاری آل‌احمد پیش از آنکه فعالیت رسمی و اداری باشد، یک پراکسیس وجودی و مشق روحی برای خودش محسوب می‌شد. به تعبیر دانایی گویی معلمی رختی بر قامت جلال بود و خوی و طبع ثانویه او. او در همه حال و با همه کس منش و رفتار معلمی داشت. این‌ها سؤال‌های او بود از هرکس که می‌دید؛ «چه خوانده‌ای، چه می‌خوانی، چه نوشته‌ای، در فکر نوشتن چه مطلبی هستی» (کایینی، ۱۳۹۲: ۲۶۹)

هیچ آموزگاری در عرصه‌ی روشنفکری معاصر ایران نتوانسته است چون آل‌احمد تجربه معلمی را به خلق اثر تبدیل کند و در داستان بلند مدیر مدرسه و نفرین زمین در این زمینه برجسته و حاوی ابعاد ناب وجودی و روحی معلم در نسبت با انسان‌ها هستند. اگر این تجربه آموزگاری نمی‌بود، قطعاً ما چنین داستان‌های اثرگذار و با فضای واقعی را اکنون نداشتیم. سلوک معلمی آل‌احمد در فضای داستان‌های او کاملاً مشهود است و از این جهت نمی‌توان میان آثار و تجربه‌ی عملی فاصله‌ای دید؛ ما شاهد تجربه‌ی عینی تحقق اصل «وحدت نظر و عمل» در مورد آل‌احمد هستیم. «کلاس‌هایش

به هیچ‌وجه تک‌صدایی نبود که معلم درس بدهد و شاگردها صم بکم گوش بدهند یا جزوه بنویسند.» (همان: ۱۷۰)

تجربه بنایی و خانه‌سازی آل‌احمد در روزهایی شکل گرفت که فضای کودتای ۱۳۳۲ بود، گویی او در شب و روزهایی خانه می‌ساخت و دیوارها را بالا می‌آورد که خانه‌ی وطن در معرض ویرانی بود. (شاکری، ۱۳۹۵: ۱۸۸) آل‌احمد خانه‌ی خودش در تجریش را به دست خود ساخت و خود در کنار عمله‌ها و بناها مشارکت جدی داشت. ما در آثار آل‌احمد اگر دقیق و عمیق شویم در می‌یابیم که آنکه خانه می‌سازد به سادگی نمی‌تواند به ویرانی آن دست زند و این از فهم سیاست ایرانی خارج است. تجربه سوم آل‌احمد در حیطه عمل، سفرهای هدفمند وی بود که تأثیر جدی در تولید متن داشت. افزون بر سفرهای خارجی که اشاره گردید، بخش مهمی از آثار آل‌احمد در یک گفت‌وگوی فکر و عمل شکل گرفت. تات‌نشین‌های بلوک زهرا، سرگذشت کندوها، خارک؛ در تیم خلیج و... برخی دیگر در اثر سفرهای آل‌احمد تولید شده‌اند. فهم نسبت میان سفر و تولید آثار و زبان آنها در این خصوص محتاج پژوهش‌های جدی است. متأسفانه این تجارب ارزشمند عملی که در شکل گرفتن متون آل‌احمد نقش جدی داشته‌اند، اصلاً مد نظر نویسندگان قرار نمی‌گیرد. حال آنکه واسازی در مقام استراتژی متضمن دو جنبه به این ابعاد است.

فصل اول کتاب با نام «سیاست مؤلف» به صورت ناگفته و اظهار نشده، یک چارچوب نظری را برای کتاب رقم می‌زند. آنچه نشانه‌هایی بر این فصل می‌توان ارائه داد به قرار زیر است:

۱. تلقی از آل‌احمد به‌عنوان فرد سیاستگذار Policy man که برای تدوین و تألیف آثار خود پیشاپیش برنامه‌ی عملیاتی دارد. سیاست‌ها و سیاستگذاری‌های آل‌احمد در متونش باعث تولید و بازتولید اقتدار مؤلف می‌شود. (۱۵).

۲. در متون آل‌احمد یک خداوندگار حضور دارد که در میان متون حکمرانی می‌کند (۲۱) او تک‌صدا و آوامحور (شفاهی) است (۲۰) یک متن استعلایی (۱۹) دارای سلطه مرئی و نامرئی (۲۳).

۳. آل‌احمد یک مهندس است که ساختمان متن را طراحی و بر می‌سازد. مهندس سوژه مطلق است یک اسطوره (۲۴).

۴. متون آل‌احمد بیشتر شفاهی‌اند هرچند در قالب نثر و نوشتار باشند و سخن شفاهی در درجه‌ی اول دلالت بر یک من استعلایی و مقتدر دارد. در متون آل‌احمد قول به تقدم طبیعی گفتار در شیوه‌ی نثرنویسی مؤلف متجلی شده است. (۲۸)

این روش نویسنده کتاب «واسازی متون آل‌احمد» در واقع چنین می‌انگارد که مؤلفی به نام «آل‌احمد» همچون یک سیاستگذار؛ سیاست‌هایی از جنس مردسالاری و مذکرگرایی، فصل ۲ پزشک محوری و درمان‌گر (فصل سوم) و حقیقت‌گویی (فیلسوف - حکم - معلم) (فصل چهارم) متن را خلق و به تعبیر بهتر طراحی و چیدمان می‌کند. پس بدین ترتیب فصل‌های ۲ و ۳ و ۴ ابعادی از نتایج سیاستگذاری‌های مؤلف را در حوزه‌های روابط زن و مرد (سیاست مذکر) سلامت و حقیقت باز می‌گویند.

اما آیا «آل‌احمد سیاستگذار و مهندس» واقعاً همان آل‌احمد متن‌های اوست؟ آیا این آل‌احمد که در مقام اسطوره‌ی مذکر مدرن از سوی نویسنده (گلستانی) معرفی می‌شود، با آل‌احمدی که در مجموع زیست او تجربه شده و شکل گرفته نسبتی دارد؟ باید گفت خیر. آل‌احمد نویسنده کتاب «واسازی متون» یک سوژه‌ی گزینشی از برخی آثار و آن هم بخش‌هایی از آن‌هاست. همیشه آثاری از متفکران هیات اعتراف‌نامه دارند، دیگر خبر از یک سوژه‌ی مقتدر مرکزی نیست، بلکه نویسنده می‌کوشد پیامدهای آن مرکزگرایی را آشکار کند. نوشته‌های اعتراف‌نامه بیشتر دعوت از دیگران برای همدلی، مشارکت و به تعبیر گادامر به جای آوردن است تا اعمال قدرت یا یک اندیشه به خواننده. برای همین است که اعتراف‌نویسی‌ها مورد علاقه خوانندگان قرار می‌گیرد. آل‌احمد دو اثر مستقیم اعتراف‌نامه‌ای دارد؛ یعنی یک چاه و دو چاله و سنگی بر گوری. البته در لابه‌لای آثار دیگرش هم به این سبک و سیاق مطالبی دارد. اما سخن این است که با استراتژی واسازی و با اهداف مجتبی گلستانی نمی‌توان به نقد این گونه آثار پرداخت.

اعتراف‌نامه‌های آل‌احمد یک بعدی نیست و تنها به رابطه‌ی یکسویه سوژه / ابژه فروکاسته نمی‌شود. در آن ابعاد وجودی انسان، ستیز و تقابل بوطیقا و سیاست، تقابل سنت و تجدد، ستم بر زنان و نقد مردان و مردسالاری، غم‌خواری برای بشر و... دیده می‌شوند و اینها صرفاً با استراتژی واسازی قابل تبیین نیستند. برای نمونه آل‌احمد در قسمت ششم سنگی بر گوری که در گورستان می‌گذرد پایان اعتراف را به دیالوگی صمیمی با عمقزی (خدمتکار خانه پدری) اختصاص می‌دهد و در آنجا از نقش قصه (بوطیقا) در کاهش رنج جاودانگی بشر که از زمان گیلگمش در یاد مانده، می‌گوید. در

این گفتگو که باید آن را در فضای مسلط جهان استعماری و حاکمیت استبداد سنت و سیاست داخلی درک کرد، بوطیقا و قصه همچون پناهگاهی برای انسان ترسیم می‌گردد.

۸. نهیلیسم و محافظه‌کاری و رادیکال بودن آل احمد

نویسنده در بحث اثبات نهیلیسم و محافظه‌کاری برای آل احمد نظریه‌ای ارائه می‌کند و بر اساس آن نتیجه می‌گیرد که شکست جنبش چپ در ایران و ماجرای توده‌ای بودن آل احمد باعث سرخوردگی وی می‌شود. پس از کودتای ۱۳۳۲ در پیش فرض های آل احمد گسستی ایجاد می‌شود که اختصاصا در دهه ۱۳۴۰ به محافظه‌کاری و رادیکالیسم می‌انجامد (گلستانی، ۱۳۹۵: ۱۱) آنگاه از این وضعیت شکست در آرمانشهری یاس وجودی نتیجه گرفته می‌شود و این یک قاعده هستی‌شناختی ناگزیر تلقی می‌شود. (همان صفحه) بر این ادعای نویسنده که می‌کوشد در فصول کتاب پی گرفته شود چند ایراد اساسی وارد است. اول اینکه اساس نقدا و اسازانه دریدایی بر نقد متن است و نه عقاید نویسنده دوم اینکه دریدان و اسازی را به مثابه کلی که نظر و عمل را به عنوان امر واحد نقد می‌کند و سوم اینکه این نوع یاس و پوچ‌گرایی یک انفعال و امر سلبی است و نمی‌تواند به تولید اثر خلاقه بیانجامد.

از سوی دیگر نویسنده توجه ندارد که نهیلیسم در فلسفه قرن بیستم دو نوع است؛ یکی سیاسی و دیگری فلسفی. در نهیلیسم سیاسی تندروی و محافظه‌کار پیامد آن است و در فلسفی و نهیلیسم وجودی است که نومیدی و یاس حاصل می‌شود. شاید آل احمد در کوتاه مدت پس از کودتا دچار نهیلیسم سیاسی شده باشد، همچنان که در آثار اخوان ثالث، فروغ و شاملو و... این دیده می‌شود. اما هرگز این افراد و بخصوص آل احمد دچار یاس وجودی نشدند. نوع زندگی و آثار آنها از این مقوله بدور است. در میان نویسندگان ایران تنها صادق هدایت به یاس وجودی دچار شد که خود این یاس سرچشمه زاینده‌گی است و البته با پوچی فاصله زیادی دارد. پوچی بی‌معنایی است ولی نهیلیسم گم کردن معنا است و برای همین باید گشت و پیدایش نمود.

۹. نتیجه‌گیری

کتاب مجتبی گلستانی اثر مغتنم و درخور اعتنایی در نقد و نظریه ادبی ایران است. این نویسنده جوان می‌کوشد با زبان رسا، تهی از جانبداری و وفادار به سنت و روش

علمی و نظری به بررسی موضوع بپردازد. اگر او پیش از پرداختن به نویسنده ای مانند آل احمد، به نویسندگان کم اثر تر و با آثاری محدود و کم ابعاد می پرداخت و واسازی را می آزمود، در مراحل پختگی و کسب تجربه بیشتر بهتر می توانست با کسی مانند آل احمد درگیر شود. این به معنای سرسپردن به تابوی آل احمد در فضای ایران نیست، بلکه به این نکته اشاره می کند که آل احمد و کسانی مانند او (شاید علی شریعتی یا نیما یوشیج و یا صادق هدایت) محصول زمانه ای پیچیده و درگیری وجودی و تمام عیار آنها با سرنوشت جمعی خویش در جهانی پر تنش بودند. این باعث شد اندیشه و عمل و زیست آنان به گونه ای رقم بخورد که به سادگی نمی توان با آن مواجه شد.

نویسنده کتاب برای کاربست واسازی باید به شیوه تعامل دریدا به عنوان واضع این شیوه، با متن گفتگو می کرد. دریدا متن ها را به عنوان دغدغه وجودی و به دنبال فهم و معنا می یافت. او هرگز متن های هگل، افلاتون، هوسرل یا هیدگر را چونان ابژه نمی انگاشت بلکه در قدم نخست با آنها مانوس می شد. بدین معنا که شرط رفتن به درون ساختار اثر و تخریب آن آشنایی و انس با آن است. اما نویسنده واسازی متون آل احمد چنین تجربه ای نداشته است. خوانش متن های آل احمد و درک حال و مقام او به عنوان انسانی آگاه و مسئول بهتر می توانست زمینه کاربست واسازی را فراهم کند. برای نمونه داستان بلند مدیر مدرسه اگر با نگاه واسازی بررسی شود واجد نقدهای اساسی به نظام آموزش پرورش ایران در دوره پهلوی از حیث آشکار کردن ناسازه های آن در جامعه ایران و نتایج آن است.

در کتاب گلستانی به دلیل پیش فرض نویسنده مبنی بر وجود مرکز اقتدار در متن های آل احمد که خود نویسنده است، آل احمد در مقام یک سیاستگذار یا مهندس جلوه می کند که تمام مقدرات انسان بدست اوست و او دیگرها اعم از زن، کودک، جامعه، کلمات و... را ابژه و دستمایه خود می کند. در صورتی که سوژه مدرن در ایستمه خود اتفاق می افتد و امکان تولید دوگانه در سنت ایرانی نیست. شاید اگر ایستمه اندیشه ایران را در نظر داشته باشیم، مرکز فرهنگی ایران و عامل مقتدر آن فرمان روای مستبد و شخص حاکم باشد تا سوژه مبتنی بر تقابل.

«بایسته‌ها و شرایط کاربست‌ واسازی دریدا» در نقد متون ... ۱۶۱

کتاب‌نامه

- اسپیراک، گایاتری چاکراوورتی (۱۳۸۳) *دریدا و واسازی*، ترجمه امیر احمدی آرمان، زبان‌شناخت، شماره ۱۱، ۱۸۹-۱۸۳.
- پارسیا، مهدی (۱۳۹۳) خوانش «درباره‌ی گراماتولوژی: بخش اول نوشتار پیش از حرف» اثر ژاک دریدا، در مجله کتاب ماه کلیات، سال ۱۷، شماره ۴، فروردین ۱۳۹۳.
- شاگری، سیدرضا (۱۳۹۵) *تن و زبان فارسی: پژوهشی درباره‌ی انسان ایرانی*، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- شیدایی رضوانی، فیروزه (۱۳۹۲) «بررسی مفهوم تصمیم‌ناپذیری از منظر دریدا؛ خوانشی از آثار نقاشی علیرضا اسپهبد»، فصلنامه‌ی *کیمیای هنر*، سال دوم، شماره ۹، زمستان.
- کائینی، محمدرضا (۱۳۹۲) به اهتمام «دو برابر در؛ ناگفته‌هایی از زندگی و زمانه‌ی جلال و شمس آل احمد، خاطرات محمدحسین دانایی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- گلستانی، مجتبی (۱۳۹۴) *واسازی متون جلال آل احمد: سوژه، نهیلیسم و امر سیاسی*، تهران: انتشارات نیلوفر.
- مصلح، علی اصغر و مهدی پارسا خانقاه (۱۳۹۰) «واسازی به مثابه یک استراتژی»، مجله متافیزیک، دوره جدید، سال سوم، شماره ۱۱ و ۱۲، ص ۷۲-۵۹.

- Balkin J.M. (1987), *deconstructive practice and legal theory*, copy right at Yale University. Allrights reserved.
- Barai, Dharmac. (2016) *JaquesDerrida sdeconstruction strategy of reding texts: an evaluation of the disciplinarg- institutional status of literary studies*, journal of pune research, vol 2, issu 2.
- Caputo J.D. (2004) *deconstruction in a nutshell, a conversation with Jaques Derrida*, NewYork: tordom university press.
- Chang, Brian Kle G. (1998), *deconstructing communication*, University of Minesota press.
- Chiapalo, Romom Theodore (1997) Ed. *postmadornism and christian philosophy*, with an intriduoction by Jude p.Dougherty, American Maritain association.
- Clark, M.J (2005), *deconstruction, Feminism, and law*; Carnell and Mackinion of female subjectivity and resistance, in *Duke Journal of gender law and policy*, volume 12 pp. 107-130.- BalkinjM.(1996) *deconstruction*, in Yale University, www.yale.edu.acsseessed 6/1395).

Culler Jonathan (2003) ed. Deconstruction: *sentinel concepts in literary and cultural studies, volume II*, routledge.

Derrid, J (1995): Points: interviews, 1974-1994, Stanford, CA.

Elmoore Rick (2011), critical ecologies: violence and life in the work of JaquesDerrid and Theodor Adorno, a Ph D. dissertation, Depaul University, Chicago, Illinois.

IrvineCalinc. (2008) ed. teaching the novel across the carredilum: a hand book for educators, Greenwood press, London.

Knellwolf, Christa and Christopher Norris (2001) Eds. The Cambridge history of literary criticism, Volume 9, Twentieth-Century Historical, Philosophical and Psychological Perspectives, Cambridge University press.

Ola Abdalkafar (2015) Gayatrispivak: deconstruction and ethics of postcolonial literary interpretation, Cambridge scholar publishing.

Sallis John (1987) ed. Deconstruction and philosophy: the texts of Jacques Derrida, University of Chicago press.

Wolfreys Julian (1999) ed. literary thean□es: a reder and quide, NewYork university press.

www.postcolanoldweb.Org